



## اعزام طلاب به خارج؛ دستاوردها و پیامدها

پدیدآورده (ها) : زارعان؛ شاملی، عباس علی؛ رهنمایی، سیداحمد

ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: آذر و دی 1378 - شماره 31

از 137 تا 145

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/12346>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 25/12/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# اعزام طلاب

## به خارج؛

# دستاوردها

# و پیامدها

قسمت دوم

در گفت و گو با:

### مجمع اسلام و المسلمین دکتر شاملی و دکتر زارعان و دکتر رهنمایی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



معرفت: وضعیت فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی جامعه غرب را چگونه توصیف می کنید.

دکتر شاملی: برخی از محققان عقیده دارند که پای بندی به مسائل



دینی در اروپا بیش از امریکا است. روح ماده گرایی و سلطه طلبی و تحکم در امریکا موجب شده که فاصله انسانها از دین بیشتر شود. در فصلی از یک کتاب، که درباره آموزش و پرورش ارزشها بود، محققى که در زمینه نظام پای بندی دانش آموزان دوره دبیرستان برای شرکت در مراسم صبحگاهی، تحقیقی انجام داده بود، او به این نتیجه منتهی شده بود که معمولاً میزان

خودمان می دانیم؛ زیرا وضعیت اخلاق اجتماعی کنونی غرب بر اساس یک سلسله سیلاب های فرهنگی مثل سکولاریسم، ماتریالیسم و مدرنیسم بریده از هرگونه سنت تلقی می شود و به هر چه که نو است روی می آورند و قدیمی را رها می کنند اگر چه ارزش های دینی باشد. این خواست آنهاست که متجدند و نو باشند و تحول اجتماعی پیدا کنند. بخشی از این تحول اجتماعی مربوط به سنت است که می خواهند آن را کنار بگذارند. حرف هایی که به خصوص ماکس وبر درباره «مدرنیته» دارد، این است که یک جامعه برای شکوفایی در بعد صنعتی و فنی نیاز دارد که از سنتها و ارزش های سنتی، اگر چه در قالب دین

پای بندی دانش آموزان شهر ول انگلستان و مسؤولان مدارس آنها بیش تر از دیگر موارد مشابه در امریکا است و این می تواند در میزان ضمانت معنوی آینده آنان مؤثر باشد. اما به طور کلی، وضعیت اخلاقی و اجتماعی کنونی مغرب زمین، چه اروپا و چه امریکا، صرف نظر از تفاوت های جزئی، برابندی از جریانات بزرگ تری است که رگه های کلی فرهنگ غرب را تشکیل می دهد اگر امروزه نقاط ضعفی را در فرهنگ غربی می بینیم و هراس داریم از این که جوانانمان به آنها آلوده شوند و مورد تهاجم فرهنگی قرار گیرند به دلیل آن است که عناصر فرهنگی آنها را مخالف با برداشت های دینی و ارزش های

باشد، فاصله بگیرد و به همین دلیل، معمولاً در آثار ماکس وبر، مدرنیسم مقابل اصلاح‌گرایی دینی (Religions) (pretestantism) قرار دارد و پروتستان بودن (protestanism) لازمه لاینفک مدرنیسم است؛ یعنی: اگر جامعه‌ای بخواهد توسعه پیدا نماید باید از حالت کاتولیک بیرون بیاید و تحول پیدا کند. بنابراین، این‌گونه زمینه‌های عمومی، وضعیت اخلاقی کنونی غرب را به وجود آورده است که امروزه ما از آن هراس داریم؛ چرا که این فضا مثلاً، منجر به عدم ثبات خانواده یا از بین رفتن قداست آن یا پیدایش مفهوم «خانواده سیال» شده است. این‌ها آثار عمومی اخلاقی در مغرب‌زمین است که از قداست بخشیدن به آزادی، فردگرایی مطلق و مانند آن ریشه می‌گیرد.

شاید تعجب کنید از این که آن‌ها می‌گویند: شما یک طرفه پیش‌داوری می‌کنید؛ چرا می‌گویید: مغرب‌زمین از مسائل اخلاقی بیرون است؟ آن‌ها در مدارسشان «رسی دارند تحت عنوان (Moral Education) (= آموزش و پرورش اخلاقی)». آن‌ها هم برای خود نظام اخلاقی خاص دارند، اما نظامی منقطع از وحی که تلاش آن فقط برای پرورش «شهروند سازگار» است. شهروند سازگار باید خود را با شرایط تحول جامعه وفق بدهد با کنار گذاشتن بسیاری از چیزهایی که ما آن‌ها را «ارزش» تلقی می‌کنیم. از این‌رو، بزهکاری در نوجوانان و بی‌خانمان بودن (homelessness) آن‌ها بروز آثار اجتماعی فردگرایی مطلق، فردی‌سازی دین، سکولاریسم و ماتریالیسم است. البته مثل هر جامعه دیگری، آن‌ها یک آثار عمومی اجتماعی مثبت هم دارند که قضاوت‌کننده منصف در قضاوت‌ها بر آن تأکید می‌کند، با وجود این که به دلیل تفاوت در نظام ارزشی، طبیعتاً یک سلسله مسائلی وجود دارد که ما

آن‌ها را ارزش می‌دانیم و آن‌ها نمی‌دانند؛ مثلاً، عفاف در فرهنگ دینی ما یک ارزش است، ولی برای آن‌ها ارتباط دختر و پسر یک مسأله عادی است و این برمی‌گردد به نظام ارزشی‌ای که ما پذیرفته‌ایم و باید «خوب» و «بد» و «بایدها» و «نبایدها» را تعریف کنیم.

ولی در عین حال، نکات مثبتی دارند که آن نکات مثبت - مجموعاً - دست به دست هم می‌دهند و شهروند سازگار را درست می‌کنند مثلاً، نظم کاری و وقت‌شناسی خصیصه‌ای است که در آن‌ها وجود دارد. ما هم در فرهنگ دینی مان داریم، ولی به دلایلی، این مفهوم را به کار نگرفته‌ایم، اما آن‌ها به این مسأله پای‌بند هستند؛ در اداره، در دانشگاه، هر جا که هستید، می‌بینید همه چیز طبق روال عبادی خودش پیش می‌رود یا احترام به مقررات عمومی و اجتماعی در آن‌جا مشهود است. البته تفاوتی که وجود دارد این است که پای‌بندی به قانون در یک جا به دلیل شناخت شهروند است از این که قانون به رضایت خداوند و تکامل فرد باز می‌گردد و در یک جا به دلیل ترس از پیگرد قانونی آن است.

ما در کشور کانادا این را به خوبی می‌دیدیم که همه شهروندان - شاید این مبالغه باشد، بلکه هشتاد، نود درصد - افراد به مقررات راهنمایی و رانندگی پای‌بند بودند، ولی کسانی که آن‌جا تحقیق می‌کردند یا شاهد عینی بودند، می‌گفتند: این پای‌بندی به آن دلیل نیست که از لحاظ انسانی به تربیت کاملی رسیده‌اند، بلکه مسأله «شهروند سازگار» آن‌ها را ناچار می‌کند که اگر می‌خواهند زندگی بی‌دغدغه‌ای داشته باشند، باید این کار را بکنند. اگر زمانی احساس کنند که پیگرد قانونی وجود ندارد، بلافاصله کل نظم - که به نظر می‌رسد محال است از هم بپاشد - از بین می‌رود.

جالب است که یکی از ایرانیان مقیم آن‌جا می‌گفت: در یکی از خیابان‌های معروف شهر مونترال یک روز پلیس اعتصاب کرد. آن روز مردم تمام مغازه‌های آن خیابان را غارت کردند. پس این تفاوت جوهری به وجود «اسلام» مربوط می‌شود؛ اگر انگیزه الهی در کار نباشد به واسطه کوچک‌ترین چیزی، جامعه از هم می‌پاشد؛ زیرا ترس از پیگرد قانونی منشأ نظم و احترام بوده است و اگر پیگرد قانونی را برداریم، نظمی نمی‌ماند.

ولی در اسلام، گذشته از جنبه پیگرد قانونی، انگیزه و نیت اطاعت از قوانین الهی نیز مطرح است. نکته مثبت دیگری که در جنبه اجتماعی آن‌جا وجود دارد و متأسفانه ما نداریم با این‌که اصالتاً در فرهنگ اسلامی بوده‌ایم، مسأله سازمانی است که اخیراً تحت عنوان «رفاه اجتماعی» (Welfare) به وجود آمده به دلیل این که شیرازه اصلی نظامی که در آن‌جا وجود دارد تأمین‌کننده همان روابط بالا و پایینی (سرمایه‌دار و کارگر) است، باید این دو به کارشان اعتقاد داشته باشند و برای این که این شیرازه از هم نپاشد دولت نهادهایی به نام نهاد «رفاه اجتماعی» بوجود آورده است تا افراد بیکار و فقیر را زیر پوشش رسمی قرار دهد. بنابراین انگیزه این سازمان آن است که شیرازه عمومی موجود حفظ شود، وگرنه سرمایه‌دار نمی‌تواند زندگی کند. اما در دین ما، با وجود توصیه‌های فراوانی که بر خدمت به ایتم و صدقات و رسیدگی به این‌گونه مسائل وجود دارد، این مسائل نهادینه نشده و اگر شده است، در حالت ضعیفی قرار دارد. اگر نهادهایی مثل «کمیته امداد امام خمینی (ره)» به شکل گسترده‌تری عمل کنند می‌توانیم بگوییم در ارزش‌های دینی مان به صورتی عمل کرده‌ایم. یکی دیگر از مظاهر اجتماعی در

آنجا مسئله مصرف‌گرایی است؛ افراد به رغم نظم و ترتیب، باید به فرهنگ صرف مصرف عادت کنند، وگرنه شیرازه نظم در مورد کسی که قناعت می‌کند یا کالاهای مکرری را مصرف می‌کند، از هم می‌پاشد و دچار بحران بزرگ اجتماعی و اخلاقی می‌شود.

متأسفانه امروزه در غرب، بعضی از نمودهای فحشا و منکرات نهادینه شده و این چیزی است که بزرگان ما و کسانی که دل‌سوز رشد نوجوانان ما هستند از آن هراس دارند. بحث تهاجم فرهنگی از این نظر مطرح می‌شود، نه به عنوان نادیده‌انگاری جنبه‌های مثبت زندگی آن‌ها.

پیدایش برخی از مراکز که فقط جوانان در روزهای تعطیل خواستار آن هستند، پیدایش هم‌جنس‌بازی و از این قبیل موارد که به تدریج، نهادینه هم می‌شوند - یعنی: قانوناً افراد در استفاده از آن‌ها مجاز خواهند بود؛ چون در شهرداری ثبت می‌کنند و حق امتیاز می‌دهند، افراد هم در آنجا بزه کاری و جرم می‌کنند تا نمود عینی در سطح خیابان نداشته باشد. چیزی است که اگر به آن بی‌توجهی کنیم - خدای ناکرده - روزی جامعه ما به آن مبتلامی شود.

در ورای همه این‌ها و نقاط ضعف و قوت در مسائل اجتماعی، تأکید ما بر آن نظام ارزشی است که در ورای این نمودهای عینی رفتاری وجود دارد که واقعاً ما در نظام ارزشی‌مان، چه چیزهایی را خوب می‌دانیم و چه چیزی را بد. اگر عفت برای ما یک مسئله ارزشی نباشد، دیگر بالاتر از سیاهی چه رنگی است؟ وقتی سیاهی را سفید تلقی کنید طبیعی است که همه چیز سفید است و بسیاری از کارهای زشت به عنوان «جرم نهادینه» درمی‌آید.

این‌ها مسائلی است که در ارزیابی فرهنگ غرب، باید به آن توجه کرد.



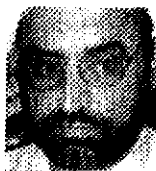
**دکتر رهنمایی:** در زمینه وضعیت فرهنگی و اخلاقی نظام غرب، تا حدی «استدراج»

حاکم بوده است؛ به این معنا که زمانی کاملاً موقعیت به عکس چیزی بوده که الان هست و افراد به مقررات دینی و اخلاقی پای‌بندی داشته‌اند. به عنوان نمونه، اگر حتی معماری دهه اول قرن بیستم را در کشورهای غربی ببینید، به وضوح مشهود است که در معماری‌ها تکیه بر گنجاندن یک عنصر دینی بوده. سبک معماری کلیساها هم با بیمارستان‌ها و محافل علمی تفاوتی ندارد. اما صرف‌نظر از این‌که ما باید در مقام قضاوت، نسبت به اخلاق رایج در غرب از دو جنبه نگاه کنیم: یک جنبه رو‌بنایی و یک جنبه زیربنایی، اگر نظمی وجود دارد، باید بینیم زیربنای آن چیست. جناب دکتر شاملی به این موضوع اشاره کردند. یا اگر تعهد کاری می‌بینیم، زیر بنای کار چیست؟ آیا تعهد انسانی است یا ماشینی؟ فن‌آوری چنان غلبه کرده که همه تعهدات، ماشینی است، نه انسانی. بنابراین، اگر نظارت برداشته شود، همه این تعهدات سست می‌شود.

نمونه‌ای عرض می‌کنم: یکی از دوستان از قول یکی از ایرانیان، که قریب بیست سال است در کانادا به شغل کف‌اشی مشغول است، می‌گفت: دوستی داشتم یهودی تبار، اهل لهستان که از زمان جنگ جهانی دوم (سال ۱۹۴۸) به کانادا پناهنده شده است و در مونت‌رال زندگی می‌کند. آن دوست یهودی می‌گفت: یک روز تابستانی روی تپه دیدنی، که مابین دو قسمت شهر قرار داشت و تفریح‌گاه مردم بود، رفته بودم. پس از قدری قدم زدن، چون گرم بود مجبور شدم کتاب را درآورم. آن را روی دستم گذاشتم. چون پیراهنم آستین کوتاه بود دستم نمایان شده بود.

ناگهان دیدم که پلیس اسب‌سوار - چون ماشین در آنجا تردد نمی‌کند - آمد و گفت: کتات را بپوش. گفتم: گرم است. گفت: قانون اجازه نمی‌دهد که در انتظار عمومی، با پیراهن نیمه آستین حاضر شوی. مرا مجبور کرد که کتات را بپوشم. پس از گذشت دو دهه، اکنون چه تحولاتی و در چه جهت‌هایی در آن جا رخ داده است؟ عامل این‌ها چه بوده است؟

این یک زنگ بیدار باش برای جامعه ماست. مدتی پیش به نمایشگاه کتاب رفته بودم. سال ۱۳۷۱ هم به این نمایشگاه رفته بودم. آن موقع در جلسه افتتاحیه نمایشگاه خانم‌ها روسری به سر داشتند و به ندرت، بعضی‌ها یک تار مویی از سرشان پیدا بود. اما امسال دیدم استدراج به آهستگی جلو آمده است. به همین دلیل، قرآن می‌فرماید: «لَاتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (بقره: ۱۶۸)؛ از گام‌های شیطان پیروی نکنید. شیطان یک دفعه جلو نمی‌رود، گام به گام و به آهستگی انسان را به دنبال خود می‌کشد. خانم‌های جوان با آن وضعیت کدایی و با آن نوع حجاب، همان خانم‌هایی بودند که چند سال قبل به شدت، خود را می‌پوشاندند قدم به قدم رو به انحراف کشیده می‌شویم. بنابراین، دهه شصت و نود با این‌که فاصله چندانی با هم ندارند، اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند و انگار دنیای دیگری است.



**دکتر شاملی:** در نمایشگاه کتاب تهران امسال، به یکی از دوستان گفتم:

احساس می‌کنم در شهر مونت‌رال هستم؛ به دلیل وضعیت نابهنجار خانم‌ها. برای من، که یک ماه و نیم بود که از آن محیط آمده بودم، وقتی از شهر قم خارج شدم و به نمایشگاه رفتم ۱۳۹

کاملاً این احساس به وجود آمده بود که در شهر مونتreal هستیم. تعداد اندکی از زنان نصاب حجاب اسلامی را داشتند. هدفم از بیان کردن وضعیت اخلاقی - فرهنگی موجود همین بود که بگویم: این‌ها به جایی می‌رسند که به تدریج، بزهکاری نهادینه می‌شود؛ نه تنها ضد ارزش نیست، بلکه به صورت یک نهاد درمی‌آید. یعنی همان‌گونه که بانک و مدرسه داریم، جایی هم برای بزهکاری خواهیم داشت!

در سفری که امسال عده‌ای از شیعیان تانزانایی الاصل، که بعضاً در شهرهای امریکا زندگی می‌کردند، به ایران داشتند، از حوزه علمیه قم نیز دیدار کردند و سپس به مشهد مشرف شدند. من هم همراه این عده بودم. به فرودگاه مشهد که رسیدیم، یکی از آنان به من گفت: آقای شاملی، این خانم‌ها با این وضع، که روسری‌شان چندین سانت عقب رفته و مویشان پیداست، مسیحی اند؟ گفتم: نه، مسلمان‌اند. گفت: اگر واقعاً ناراحت هستند، حجابشان را بردارند. گفتم: خجالت می‌کشند، اگر برایشان مقدور بود، برمی‌داشتند. این‌که انسان به نظام ارزشی خود و باورهای دینی‌اش بی‌توجهی کند و بخواهد آنچه را در غرب وجود دارد به غلط، الگو قرار دهد، از جمله مظاهر رشد و شکوفایی این افراد است که خود را در قیافه و شکل این‌طور نشان دهد، ولی در کار و علم و کوشش، پنجاه سال عقب‌تر باشد. نتیجه این می‌شود که کسی که خودش در غرب زندگی کرده و وارد کشور ما می‌شود حجابش کامل است و از ما می‌پرسد: این‌ها خانم‌ها مسیحی‌اند؟ این روند، در نهایت، به جایی می‌رسد که - خدای ناکرده - در جامعه ما هم گناه نهادینه می‌شود.

معرفت: تأثیری که طلاب اعزامی

می‌تولند در آینده در حوزه علمیه دلخته باشند به نظر شما پیش‌تر در چه زمینه‌هایی است؟



دکتر زارعان: حدود و نحوه تأثیر طلاب اعزامی به مراکز علمی خارج از کشور را شاید بتوان در آئینه اهداف کلی حوزه بررسی نمود. این اجمالاً بدین معنی است که اگر هدف حوزه را باقی ماندن بر همان شیوه سنتی در ابعاد آموزش و پژوهش و تبلیغ بدانیم، قضیه متفاوت خواهد بود. یعنی اگر هدف اصلی فعالیت حول یک سری مسائل خاص سنتی باشد و هم و غم حوزه حفظ شکل حاضر آن باشد، درد اطراف، خود را نداشته باشد؛ به مشکلات خارج حوزه نیندیشد و به مسائلی که در دنیای اسلام می‌گذرد توجه نکند، یعنی ولو در سطح فردی غم و غصه‌ای در این زمینه باشد، اما در سطح کلان برای آن‌ها برنامه دراز مدتی نباشد، چنانچه الان هم - آنچنان که باید و شاید - نیست، نحوه این تأثیر متفاوت خواهد بود در جو حاضر هنوز برای بسیاری از عزیزان حوزوی روشن نیست که چرا حوزه بایستی طلاب امام زمان (عج) را به دیار کفر بفرستد و با طرح این سؤال که آیا، برویم اسلام را از آن‌جا یاد بگیریم حتی حاضر به مطالعه و پیگیری جریان اعزام اخیر نیستند و حاضرند به بسیاری از شایعات نسنجیده دوست و دشمن گوش فرا دهند اما کلمه‌ای از خود دست‌اندرکاران این اعزام نپرسند. در چنین جوی اولین تأثیر را خود امر اعزام می‌گذارد که به هر حال این سؤال را مطرح می‌سازد و رفته رفته بر روشن شدن آن می‌افزاید. به هر حال اولین مسئولیت طلاب اعزامی و دوستان ایشان که در این راستا هم عقیده‌اند،

تبیین این نکته است که چرا این امر صورت گرفت، آیا نیازی به پیگیری آن هست؟ نتایج آن چه بود؟ و از این قبیل نکات. صرف نظر از این نکته، طلاب اعزامی، با آشنائی که با سیستم تحقیقاتی غرب پیدا کرده‌اند نیز می‌توانند نقش مؤثری در فضای آموزشی و پژوهشی حوزه حتی با هدف بالا داشته باشند. جالب است بدانید که در حال حاضر حتی در زمینه فقه و اصول فقه اهل تسنن و تشیع (که آن‌ها را احتمالاً رشته‌های انحصاری حوزه‌ها می‌دانیم) آن‌چنان مطالعات عمیق و گسترده‌ای در دانشگاه‌های غربی و توسط غیر مسلمانان صورت گرفته که شاید بسیاری از زوایای آن برای ما مخفی مانده باشد. شاید هضم این مطلب برای بسیاری از حوزویان مشکل باشد اما راه ساده قضاوت مراجعه مستقیم به مراکز مطالعات اسلامی غرب و مشاهده امر از نزدیک می‌باشد. به هر حال، این مسائل تا زمانی است و برای کسانی است که هدف حوزه را امریاد شده بدانند.

اما اگر مسئولیت حوزه علمیه و نهاد روحانیت را مسئولیتی بس وسیع‌تر و گسترده‌تر بدانیم قضیه چیز دیگری خواهد بود. اگر مسئولیت حوزه اولاً ارتقاء سطح علمی و معنوی افراد و اعضاء خود و ثانیاً پاسخ‌گویی به معضلات جهان اسلام در تمامی زمینه‌های فقهی فلسفی قرآنی اعتقادی اجتماعی تاریخی اقتصادی سیاسی فرهنگی و غیره باشد و حوزه خود را موظف بداند که نه تنها مرکزی جهت با پاسخ‌گویی به این مشکلات باشد که خود منبع ابتکارات و خلاقیت‌ها و نو اندیشی و طرح‌های نو در زمینه‌های مذکور باشد، اعزام چند طلبه به خارج کشور جهت آشنایی با فرهنگ غرب و فعالیت‌های علمی ایشان نه تنها امری مفید به نظر می‌رسد که ضروری

خواهد بود و تازه باید نشست و بحث کرد که آیا این اعزام محدود و چند نفره کافی است و آیا لازم نیست در هر یک از رشته‌های ذکر شده، به ویژه در علوم انسانی چند ده نفر متخصص داشته باشیم که از سویی به مبانی اسلامی آشنا باشند و از سوی دیگر منابع غربی را بشناسند و قادر باشند ایده‌های وارداتی در فرهنگ ما را از ناب آن تشخیص دهند. در اینجا تأثیر این اعزام و تأثیر طلاب اعزامی روشن می‌گردد که نقش آن‌ها در زمینه علمی تخصصی ایشان تنها یکی از وظایفی است که باید انجام دهند. شاید عده‌ای از عزیزان این نکات را یک سری شعارهای تکراری غیر ضروری بدانند و مدعی شوند که حوزه وظیفه خود را در حد میسور به خوبی انجام داده است، که باید عرض کنم اگر هدف حوزه آن باشد که عرض کردم، دیگر نمی‌توان به یک سری علوم سنتی که در حد خود و در جای خود ارزشمند و ضروری است بسنده کنیم. امروز کافی است حملات دشمنان اسلام را در لباس مسلمان و غیر مسلمان، در لباس غربی یا روشنفکر و دلسوز و امثال آن در میادین فرهنگی، در کتب، مقالات روزنامه‌ها، سایت‌های اینترنت و... مروری اجمالی داشته باشیم و ضعف خود را در این جهت به سادگی دریابیم. ما هنوز حتی نتوانسته‌ایم محبوبترین چهره قرن حاضر، که همه چیز را از او داریم، یعنی امام عزیزمان و افکار و اندیشه‌های او را به دنیا بشناسانیم، چه رسد به این‌که در زمینه‌های علمی و اخلاقی و دینی ملجأ و پناه دوستان و سنگر مستحکم و نفوذناپذیر در مقابل دشمنان و منافقین دو چهره این میدان باشیم. در اینجا نقش اعزام و آشنائی با دنیای خارج و تخصص در زمینه‌های مختلف علمی و فراگیری روش‌های جدید آموزشی و پژوهشی در جهت

پیشبرد اهداف مقدس جامعه روشن می‌شود و امیدواریم رفته رفته راه خود را باز نموده، دوستان به چشم دلسوزی به آن بنگرند و این امر را برادرانه، پدران و صمیمانه استقبال و مطالعه کنند، برادران خود را در این امر راهنمایی نمایند و با همکاری و صمیمیت ان‌شاءالله همگان از مزایای آن بهره‌مند شویم.

### معرفت: در مراکز آکادمیک غربی چه زمینه‌هایی برای تبلیغ اسلام و انقلاب اسلامی وجود دارد؟

دکتر رهنمایی: عمده فعالیت‌های جانبی که در مراکز آکادمیک غرب توسط



دانشجویان مسلمان انجام می‌پذیرد از نوع علمی - فرهنگی است. ولی این امر موجب نمی‌گردد که هیچ اقدامی در ارتباط؛ تبلیغات دینی و احیاناً معرفی چهره ناب انقلاب اسلامی نتوان برداشت. اصولاً زمینه برای فعالیت‌های صرفاً تبلیغی در دو زمینه فراهم بود.

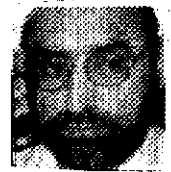
۱- زمینه گروهی و عمومی؛ هرگونه تشکیلات اسلامی مربوط به دانشجویان مسلمان ایرانی و غیر ایرانی، شیعه و سنی در صورتی که مجوز قانونی از طرف دانشگاه دریافت می‌داشت و به ثبت دفتر امور دانشجویی دانشگاه می‌رسید اجازه می‌یافت تا از امکانات دانشگاه در مسیر اهداف دینی فرهنگی، و ملی (البته نه سیاسی) گروه خود استفاده کند و حتی بر دعوت از استادان و دانشجویان دیگر از سایر نقاط جهان برای شرکت در مجالس و سمینارها و کنفرانس‌هایی که برگزار می‌کند اهتمام ورزد. وجود زمینه حشر و نشری که دانشجویان مسلمان با دوستان و

استادان دانشگاهی خود دارند می‌تواند بستر مناسبی برای ترویج و تبلیغ ارزش‌های اسلامی باشد. چنین فعالیت‌هایی در دانشگاه‌ها حکم یک سری فعالیت‌های درون گروهی ملی و یا فرهنگی - دینی را دارد و تا آن‌گاه که با نظام و اصول و ضوابط کلی حاکم بر دانشگاه‌ها منافات نداشته باشد و در اصطلاح قرار نگیرد اشکالی متوجه آن‌ها نمی‌باشد. دانشجویان مسلمان و متعهد ایرانی می‌توانند بسته به توان خویش از این فرصت برای ترویج اسلام و معرفی مبانی انقلاب اسلامی استفاده کنند و برای آن برنامه‌ریزی داشته باشند.

۲- زمینه فردی و خاص؛ حضور فرداً فرد دانشجویان مسلمان متعهد به خصوص و حضور دانش‌پژوهان و طلاب حوزه علمی به طور اخص در کلاس‌های درس، سمینارها، و کنفرانس‌های علمی عامل مناسبی برای ترویج فرهنگ اسلام و ارائه دیدها و نظرات اسلامی در هر زمینه خاص از علوم انسانی می‌باشد. امروزه استقبال دانشگاهیان و محققین علوم انسانی از گفته‌ها و نوشته‌های مربوط به مبانی، اصول و آراء اسلامی، با توجه به مطرح بودن اسلام نه تنها به عنوان دین بارز بلکه به عنوان نسخه‌ای از حکومت و قدرت سیاسی، شایان توجه است. به عنوان نمونه، در کنفرانس سالانه «جامعه تعلم و تربیت تطبیقی و بین‌المللی» سال ۱۹۹۸ که در شهر بافلو آمریکا به مدت سه روز (۲۲ - ۱۸ مارس ۱۹۹۸) برگزار گردید دو میزگرد در دو روز متناوب به مباحث و سمینارهای مربوط به تعلیم و تربیت اسلامی اختصاص یافت و با استقبال قابل توجهی روبرو گردید. در این میزگردها آقایان دکتر شاملی، دکتر زارغان و بنده و جمعی دیگر مقالات خود را در زمینه‌های گوناگون تعلیم و

تربیت اسلامی ارائه دادیم و مطالب خویش را در معرض نقد و بررسی حاضرین و ناظرین میزگرد قرار دادیم. اسم این نوع فعالیت علمی را نمی‌توان تبلیغ به مفهوم کلمه گذاشت اما می‌شود اذعان داشت که اتفاق طرح نظرات و مبانی اسلامی در این‌گونه فرصت‌ها و موقعیت‌های آکادمیک می‌تواند بستر مناسبی برای تفهیم و احیاناً القاء ارزش‌های فرهنگی دین اسلام باشد.

**معرفت: حضور طلاب حوزه علمیه در دانشگاه‌های غرب لزوم تبلیغی و معرفی چهره انقلاب اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**



**دکتر شاملی:** چنانچه عرض شد، هدف اولیه گروه اعزامی، تکمیل دوره

کارشناسی ارشد و دکترا بود و این مهم دوستان را بر آن می‌داشت که بیش‌ترین تلاش و انرژی خود را صرف امر تحصیل نمایند. بنابراین، پرداختن به سایر جوانب بیش‌تر فرعی یا حاشیه‌ای بود. اما از آنجا که طلبه و روحانی در هر کجا که باشد، از زوایای طلبگی خود خارج نمی‌شود و کار روحانی‌گریش را فراموش نمی‌کند، دوستان اعزامی سعی می‌کردند حضور خود در محیط دانشگاه را از نظر تبلیغی هدفمند سازند. گذشته از تلاش‌های علمی در راستای تبلیغ اسلام و معرفی ارزش‌های انقلاب اسلامی، شخصیت معنوی و فرهنگی این دوستان، گویای نمونه بارزی از یک شهروند جامعه اسلامی انقلابی ایران بود که شخصیتش حوزه و پرورش حوزوی را تداعی می‌نمود.

جالب این‌که چون دوره فوق‌لیسانس برداران گروه اعزامی در

مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل سپری شد، حضور علمی و حتی فیزیکی دوستان در تأمین هدف فوق نقش مهمی داشت. نمونه‌هایی از این نقش عبارتند از:

**الف -** به نظر من، روند مطالعات و تحقیقات در زمینه اسلام چه در مؤسسه فوق و چه در سایر مراکز دانشگاهی اروپا و آمریکا صیغه اسلام اهل سنت دارد. منابع تحقیق، شخصیت‌های اسلامی مورد مطالعه، ارتباط با کشورها و دانشگاه‌های مسلمان، تبادل استاد و دانشجو و... اغلب منحصر در اسلام اهل سنت است. تفکر شیعی یا به کلی مورد غفلت بوده و یا به صورت رگه‌های بسیار کم‌رنگ در برخی از مراکز اسلام‌شناسی غرب، آن‌هم به دنبال ظهور آثار قلمی مستشرقینی همانند پروفیسور هانری کوربین و شخصیت‌های پس از وی زمینه ظهور یافته است. البته، جریانات بعضاً شتابداری از تفکر تشیع غیر امامی (تشیع اسماعیلی، و برخی از نحله‌های عرفانی همانند نقشبندیه که خود را به شیعه علویه منسوب می‌دانند) توانسته‌اند در این یا آن دانشگاه جای پای باز کنند، اما این‌ها هیچ یک نماینده تفکر شیعی امامی نیستند.

دوستان اعزامی از بدو ورود با شرکت در واحدهای درسی مؤسسه مطالعات اسلامی که ناگزیر از گذراندن آنها بودند، نماینده تفکر تشیع امامی بودند. مشارکت فعال در بحث‌های هر کلاس، مشارکت در تجمع‌های عمومی دانشکده ارائه مقالات گوناگون که گرچه همگی پیش‌نیاز گذراندن واحدهای درسی متفاوت بودند، هر یک بیانگر نمونه‌ای از تفکر تشیع امامی در زمینه‌ای خاص بود. روند این جریان منتهی به ارائه تزه‌های فوق‌لیسانس در تبیین اندیشه‌های

فلسفه صدرایی بود که برای اولین بار عرضه می‌شد و می‌توانست یادگیری علمی از فرزندان حوزه در مغرب زمین باشد. به شهادت یکی از اساتید مؤسسه مطالعات اسلامی مک‌گیل، این اولین بار بود که تفکر صدرایی به این صورت گسترده و در قالبی آکادمیک مورد مطالعه قرار می‌گرفت. درجه ممتازی برخی از این پایان‌نامه‌ها، بیانگر توان علمی - تحقیقی فرزندان حوزه در ارائه آثار آکادمیک آن‌هم به زبان غیر بومی بود.

**ب -** در کنار این نقش، جالب بود که طلاب اعزامی فرصت یافتند تا با اندیشه‌های اندیشمندان اهل سنت در کلام، عرفان نظری، تفسیر، اصول فقه، و تاریخ آشنایی و تضارب فکری یابند. از این رهگذر یک سنت علمی - تحقیقی سلف صالح شیعی امامی همانند آنچه شیخ الطائفه رحمته الله علیه در کتاب خلاف و علامه حلی رحمته الله علیه در مختلف و مرحوم آیه‌الله بروجردی در حوزه بحث فقهی خود پی‌گیری نمودند، احیا گردید.

**ج -** تلاش علمی برداران اعزامی در دوره کارشناسی ارشد بعضاً چنان مقبول افتاد که دانشگاه بینگ‌هامتون آمریکا پیشنهاد چاپ آنها را نمود و برخی هم‌اکنون زیر چاپ است.

**د -** طلاب اعزامی همچنین فرصت یافتند که در کنفرانس‌های بین‌المللی اسلامی که در کانادا یا آمریکا برپا می‌شد، حضور یابند. این حضور نه تنها فرصتی برای ارائه یک مقاله اسلامی شیعی بود که در راستای آن شرکت‌کننده می‌توانست با شخصیت‌های سرشناس و کارآمد مطالعات اسلامی آشنایی پیدا کرده و باب همکاری‌های تازه‌تر علمی را بگشاید. دستاورد مبارک دیگر این حضور در کنفرانس‌ها، کسب تجربه در ارائه اندیشه‌های امامی - شیعی در

مجامع بین‌المللی و پاسداری از سنگرهای اعتقادی به زبان تفاهم و تبادل بود.

ه‌ا از دیگر دستاوردهای حضور طلاب اعزامی در دانشگاه‌های غرب را می‌توان آشنایی این برادران با جبهه‌های تازه‌تر مورد دستبرد و تهاجم در فرهنگ و اعتقاد اسلامی دانست. این آشنایی، گروه اعزامی را بر آن می‌داشت که خود را برای دفاع در حوزه‌های تازه‌تر معرفی اسلام آماده سازند.

مسائلی همانند اسلام و مدرنیسم، اسلام و مرزهای آزادی فردی و اجتماعی اسلام و تکثرگرایی اعتقادی، اسلام و تأثر از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، اسلام و واحدسازی جهانی یا اندیشه دهکده جهانی تنها چند نمونه از انبوه این مسائل است.

گرچه این مسایل یا همانند آن در درون جوامع مسلمان نیز مطرح بوده و هست، اما رویکرد بحث، حساسیت‌ها و نتایج حاصل از آن متفاوت است. چرا که در غرب این مسائل سمبل مطالعه اسلام از بیرون و در جوامع مسلمان سمبل مطالعه اسلام از درون (با فرض اعتقاد به حقایق اسلام) انجام می‌گیرد.

و- از دیگر برکات حضور برادران اعزامی در دانشگاه‌های غرب، نقش نافذ این برادران در تصحیح پیشداوری‌ها و ذهنیت‌های غیر منصفانه دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها بود که عموماً دستاورد خبرپراکنی رسانه‌های گروهی و منابع اطلاع‌رسانی مُغرض بود. کانال‌های اطلاعاتی در فضاها علمی غرب عموماً رسانه‌های گروهی صهیونیستی که از اسلام و انقلاب به تنگ آمده‌اند یا مستشرقین خریداری شده که سر در سفره صهیونیست‌ها و سلطه‌طلبان

دارند و گاهی نیز زبان خصومت‌آلود ایرانیان فراری، سلطنت طلب‌ها، منافقین است. گذشته از آنچه در روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون و اینترنت عرضه می‌شود، ذهنیت برخی از دانشجویان و اساتید دانشگاه به اسلام، انقلاب و دانشجویی که از ایران اعزام شده خوشبین نیست. به خاطر دارم که در جلسات اولیه دفاع از طرح پیشنهادی پایان‌نامه دوره دکتری چندین بار من و دو دوست دیگرم (آقایان دکتر رهنما و دکتر زارعان) متهم بودیم که در بحث‌های خود مدافعانه یا توجیه‌گرانه برخورد می‌کنیم، اما استمرار بر متانت و صداقت در بحث، آنان را به این باور رساند که واقعاً چیزهایی هم هست که آنها نمی‌دانند یا مواردی به آن‌ها مغرضانه منتقل شده است. البته، ناگفته هم نماند که رویکرد یک معتقد به اسلام با محقق‌هایی که اسلام را پدیدارگرایانه مطالعه می‌کند، متفاوت خواهد بود. و اصلاً به گفته پرفسور محمود ایوب (استاد دانشگاه دین‌شناسی در دانشگاه تمپل) این غیر علمی و نشدنی است که از دانشجوی مسلمان بخواهند در مطالعاتش ایمان و اعتقاد را کنار بگذارد و یا برایش فرق نکند که مطالعاتش به تضعیف یا تقویت بنیه‌های اعتقادی‌اش می‌انجامد. هر محقق به ناچار با ساختار فکری و شخصیتی خاصی در بحث وارد می‌شود و برایش بویژه مهم است که سرنوشت سازه‌های اعتقادی‌اش به کجا می‌انجامد.

ز- در پایان شایسته است به عنوان حق‌شناسی از نقش تبلیغی شگرف برخی از دوستان اعزامی یاد کنم که گرچه نه در محیط دانشگاهی اما در سطحی وسیع‌تر حاضر شدند که دوران غربت خود را طولانی‌تر نکنند و مسئولیت اداره مراکز بزرگ اسلامی در

شهرهای مختلف آمریکا را بدوش گیرند. در کنار ادامه تحصیل در دوره دکترا، سه‌تن از عزیزان ما در شهرهای نیویورک، هیوستن، و واشنگتن به انجام وظیفه تبلیغ و اداره مراکز اسلامی مشغولند و برخی موفق بوده‌اند حوزه‌های علمیه دینی تأسیس و اداره کنند. اینها تنها مروری گذرا بر برخی از دستاوردهای تبلیغی گروه اعزامی بود.

**معرفت: نقش حضور طلاب اعزامی در میان ایرانیان مقیم و پناهنده‌های سایر کشورها مستقر در کانادا، چیست؟**

**دکتر زارعان: هدف**

**اصولی اعزام**

**دانش‌پژوهان مؤسسه**

**آموزشی و پژوهشی**

**امام خمینی (ره) به دانشگاه‌های غرب**

**تحصیل در زمینه‌های مورد نیاز و**

**بازگشت به حوزه جهت تقویت و**

**خودکفایی حوزه در ابعاد آموزش**

**تحقیقاتی حوزه بوده است، که در**

**نکات قبلی تا حدودی به نقش این**

**اعزام و حدود تأثیرات آن اشاره نمود.**

**اما به هر حال امر تحصیل، علی‌رغم**

**فشرده‌گی آن، منافات با این نداشت که**

**در کنار درس و به مناسبت‌هایی که**

**پیش می‌آمد، طلاب اعزامی نقش**

**تبلیغی خود را نیز ایفا کنند. آنچه که به**

**این امر ضرورت می‌بخشد و طلاب را**

**و‌ادار می‌نمود علی‌رغم فشار کاری و**

**برنامه‌ریزی‌های تحصیلی دانشگاه از**

**فرصت‌هایی محدود استفاده نموده و**

**به امر تبلیغ پردازند نیاز شدید معنوی**

**مسلمانان و شیعیان خارج از کشور و به**

**ویژه ایرانیان مقیم کانادا و آمریکا بود.**

**بخشی از جمع ایرانی آن دیار را**

**دوستان بسیار خوب و صمیمی**

**دانشجو و خانواده‌های محترم ایشان**

**تشکیل می‌داد که تجربه بودن با ایشان**





و رفت و آمدهای دوستانه و برپایی جلسات فرهنگی و مذهبی از شیرین‌ترین تجربیات و خاطرات ما در آنجا را تشکیل می‌دهد. بنده شخصاً افتخار این را دارم و شاید دوستان دیگر نیز این احساس را داشته باشند که در طی سال‌های اقامت در مونتreal دوستان بسیار خوبی را یافتیم که آشنایی آن‌ها برای ما توفیقی از سوی خدای منان بود. جدای از این جمع دانشجویی، ایرانیان مقیم وضعیت رضایت‌بخشی از جهت بعد مذهبی و دینی نداشته و ندارند. دلائل این امر فراوان است که از جمله می‌توان بر بی‌توجهی مسئولین امر در رابطه با تبلیغات خارج از کشور اشاره داشت و در جای دیگری باید به این بحث مفصل پرداخت. راه حل این ضعف نیز امر پیچیده‌ای نمی‌نماید، وجود روحانیون متعهد، فاضل، مردمی، و آشنای به فرهنگ آن‌جا - که تنها وظیفه آن‌ها ارشاد و تبلیغ و هماهنگ ساختن فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی باشد - و پشتیبانی مادی و معنوی مراکز اسلامی در آنجا کلید حل قضیه است. در بسیاری از موارد خود ایرانیان علاقمند نیز قدم جلو نهاده و در این راستا فداکاری می‌کنند. اما به هر حال این یک طرح ایده‌آلی است که از محیط تصمیم‌گیری ما خارج است و امیدواریم مسئولین امر نه تنها در اندیشه آن باشند که در مقام عمل نیز اقدام شایسته‌ای انجام دهند. طلاب اعزامی، علی‌رغم تحصیلات خویش و روزشماری برای بازگشت هر چه سریع‌تر به ایران، این نیاز را می‌دیدند و لذا خود را موظف می‌شمردند که در حد میسر انجام وظیفه کنند. به همین دلیل به مناسبت‌های مذهبی و علمی همچون ایام محرم و صفر، لیالی قدر نیمه شعبان و یا جشن‌های بیست و دوم بهمن و یا مناسبت‌های سیاسی

همچون روز قدس و... جهت برپایی مراسم مناسب و ایراد سخنرانی اعلام آمادگی می‌نمودند که از شهرهای مختلف نیز دعوت به حضور در این مراسم می‌شدند. برخی از دانش‌پژوهان نیز با ایشار و فداکاری خویش جلسات بیش‌تری همچون جلسات هفتگی یا ایرانیان مقیم داشته و یا با مسافرت‌های هفتگی به شهرهای کانادا از کوچکترین فرصتی که به دست می‌داد برای این امر استفاده می‌کردند، گرچه همواره دغدغه درس خویش را نیز داشته‌اند؛ البته سه نفر از عزیزان اعزامی نیز مسئولیت اداره سه مرکز اسلامی در آمریکا را به عهده گرفتند که همزمان با ادامه تحصیل این بار را نیز به دوش کشند که توفیق همه ایشان را از خدای بزرگ خواستاریم و امیدواریم هر چه زودتر ایشان را در جمع خودمان در اینجا دوباره داشته باشیم.

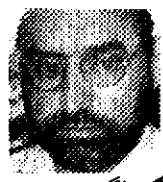
**معرفت: لژی‌بانی شما لا حضور طلاب اعزامی در جمع دانشجویان ایرانی، پویژه در راستای تحقق عینی همکاری و وحدت حوزه و دانشگاه چیست؟**

**دکتر شاملی: مقوله وحدت یا همکاری حوزه و دانشگاه می‌تواند از منظرهای گوناگونی مورد مطالعه قرار گیرد. به نظر من، سه محور در این مقوله قابل تأمل است:**

**الف - همسوسازی نیروهای حوزه و دانشگاه در خدمت به کشور و انقلاب؛**

**ب - از میان برداشتن موانع همگرایی و همدلی و پیدا کردن زبان تفاهم و همیاری؛**

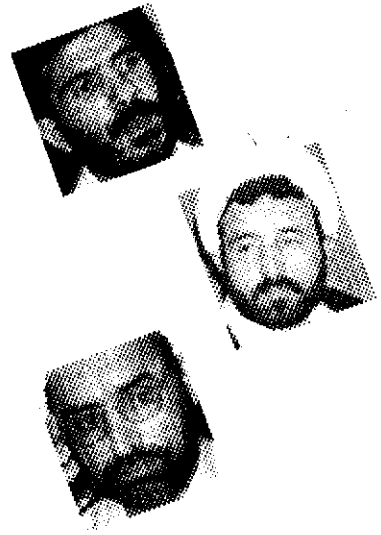
**ج - کشف زمینه‌های وحدت برای تسهیل همیاری‌های آینده که می‌تواند**



در پیشبرد کشور و تضمین آینده انقلاب مؤثر باشد. این مهم، نیازمند بازشناسی قابلیت‌ها، توانائی‌ها و زمینه‌های افتراق یا همگرایی است. با توجه به مقوله‌های فوق، بد نیست زمینه‌های عینی وحدت و همکاری را در محیط کوچک زندگی مسوقت دانشجویی خود در شهر مونتreal باهم مرور کنیم.

پس از ورود به شهر مونتreal دریافتیم که جمع دانشجویان محترم ایرانی بورسیه در این شهر، جمعی مهربان، صمیمی و پر جاذبه است. اکثر دانشجویان به همراه خانواده‌های خود در مراسم و جلسات عمومی گرد می‌آمدند که این گردهمایی پشتوانه معنوی زندگی دانشجویان و خانواده‌اش در غربت جغرافیایی و معنوی بود. دوستان طلبه همدوش برادران دانشجویان به این جمع پیوستند و نه تنها خود از برکات معنوی و روحی این جمع بهره جستند، که به اقتضای وظیفه روحانی‌گری به ایفای نقش تبلیغی و ارشادی پرداختند.

در هنگامه‌های گوناگون دینی و ملی که دانشجویان و خانواده‌های آنان گردهم می‌آمدند، دوستان طلبه نیز سعی در بهره‌گیری و بهره‌دهی داشتند. مراسم دعای کمیل، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه، دهه محرم، احیای شب‌های قدر، عید نوروز، دهه فجر، رحلت حضرت امام علیه السلام و نظایر آن مراسمی بودند که به دوستان طلبه امکان می‌داد در جمع برادران دانشجوی خود احساس نشاط و صفای تازه‌ای بکنند. به شهادت بسیاری از برادران دانشجویان، به برکت حضور دوستان طلبه در شهر مونتreal و همدلی آنان با برادران دانشجویان فضایی معنوی همانند فضای ایران بوجود آمده بود که نه تنها حفظ سنگرهای اعتقادی و ایمانی را تضمین می‌نمود،



از رنج غربت و بسریدگی از محیط ارزش‌ها می‌کاست. برادران دانشجوی و خانواده‌های محترمشان دوستان طلبه را همسنگر می‌دیدند که دوش به دوش برای حفظ روح دینی جمع و روح شکیبایی در برابر مشکلات غربت در تلاش بودند.

زمینه‌دیگر وحدت و همکاری، تلاش دو شادوش در فعالیت‌های انجمن اسلامی محلی دانشجویان بود. پذیرش مسؤلیت اجرایی در این انجمن و مشارکت در فعالیت‌های آن در راستای حفظ روح جمعی و دینی نمودهای عینی بود که روحانی و دانشجوی را برای شروع تجربه همکاری و وحدت در یک محیط کوچک آماده می‌کرد. همانند برادران دانشجوی، طلاب اعزامی نیز در پذیرش مسؤلیت‌های این انجمن در سطوح مختلف مهیا بودند. این مسؤلیت‌ها روحانی و دانشجو را در پیچ و خم مشکلات اجرایی همکاری قرار می‌داد. در آنان روح تحمل یکدیگر و احترام به شخصیت یکدیگر را تقویت می‌کرد تا خود را برای همکاری در محیط‌های فراگیرتر مهیا سازند.

گذشته از انجمن اسلامی فوق که محلی بود، برخی دیگر از دانشجویان

مسلمان ایرانی مؤسس انجمن اسلامی سرتاسر آمریکا و کانادا بودند که طلاب اعزامی در سطح فعالیت‌های تبلیغی و حضور در جلسات فرهنگی و دینی با آنان همکاری داشتند و این همکاری قشر وسیعی از ایرانیان متدین و پای‌بند به انقلاب را از نظر فرهنگی و دینی تغذیه می‌نمود.

از زمینه‌های مهم‌تر وحدت و همکاری، می‌توان به مشارکت دوستان طلاب اعزامی و عزیزان دانشجوی در جلسات دو هفته یکبار فرهنگی که از جمله فعالیت‌های انجمن اسلامی محلی بود نام برد. این جلسات معمولاً بر قرائت قرآن، ترجمه و تفسیر کوتاه یک روایت و انجام یک بحث فرهنگی که به فراخور نیازهای فکری جمع یا مسائل مبتلا به کشور برگزیده می‌شد، مشتمل بود. انجام این بحث، دانشجوی و روحانی را با هم روبرو می‌ساخت. تا از نزدیک و به‌دور از دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی ابعاد یک بحث فرهنگی را با هم مرور و دیوارهای افتراق و جدایی را فرو ریزند. حضور طلاب اعزامی در جمع این اطمینان را می‌داد که در انجام مباحثات فرهنگی، حوزه علمیه کوچکی همراه خود داشته باشند که آنان را در شناخت بهتر معارف دینی یاری دهد. سؤالات، مناقشات و طرح مباحث دانشجویان نیز طلاب اعزامی را از نیازها و حساسیت‌ها فکری و فرهنگی مخاطب دانشگاهی خود آگاه می‌ساخت. این تعامل راه تفاهم و همیاری را می‌گشود. علاوه، حضور فیزیکی این دو قشر در یک محیط کوچک آنان را کمک می‌کرد که همدیگر را بهتر بشناسند، امکانات همیاری و افتراق را بازشناسی نمایند، توان‌ها، قابلیت‌ها و زمینه‌هایی که پس از اتمام تحصیل می‌تواند این دو قشر در ایفای نقش در داخل کشور به هم پیوند دهد، برایشان شفاف‌تر شود.

جالب این‌که حتی فعالیت‌های ورزشی، اردویی و شرکت در کمپ چند روزه خانواده‌های این دو قشر را به هم پیوند می‌زد و برکات همدوشی و صفای طرفینی را از نزدیک تجربه می‌نمودند. این همه، البته با توجه به این نکته قابل فهم‌تر است که طلاب اعزامی در این جمع همانند برادران دانشجوی خود در درجه اول و پیش از هر چیز، نگران امر تحصیل و وظیفه دانشجویی خود بودند و در نتیجه، تلاش‌های تبلیغی آنان با کسی که صرفاً به هدف تبلیغ اعزام می‌شود، متفاوت است.

جالب این‌که برکت معنوی حضور طلاب اعزامی منحصر به جمع عزیزان دانشجوی در شهر مونت‌رال نبود و طلاب در مقاطع مختلف دست دانشجویانی را هم که در شهرهای نزدیک دیگر مثل اتاوا، شهر کبیک، و شربروک، تورنتو و... را نیز می‌فشردند. دامنه این همکاری تا جایی که به امر دانشجویی و تحصیل طلاب اعزامی آسیبی نمی‌رساند، تدام می‌یافت.

و بالاخره گفتنی است که سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتاوا نیز طی چند سالی که طلاب در مونت‌رال بودند، از آنان جهت اداره مراسم دینی، فرهنگی و ملی استفاده می‌نمود و گذشته از دانشجویان، ایرانیان مقیم کانادا نیز بعضاً از برکت حضور این طلاب بهره می‌بردند.

گاهی اتفاق می‌افتاد که از طلاب اعزامی در جمع شیعیان و مسلمانان غیر ایرانی نیز دعوت به عمل می‌آمد که این فعالیت‌ها در دانشگاه و مراکز اسلامی انجام می‌شد و برکات این فعالیت‌ها در معرفی چهره انقلاب نمود می‌کرد.

**معرفت: لازمه سروران عزیز، که تقبل زحمته نمودید و در این مصاحبه شرکت کردید، سپاسگزاریم. ■**